

ویرجینیا وولف

در ماه مارس ۱۹۴۱ یکی از بزرگترین رمان‌نویسان انگلیسی عصر خود تصمیم می‌گیرد به زندگی خود پایان دهد. او پنجاه و نه ساله بود. درسی نخوانده بود، فرزندی نداشت، بیشتر زمان زندگی‌اش را با یک مرد واحد گذرانده بود. او آثاری بس گرانمایه از خود بجا گذاشته است که شامل بازده رمان، چهار مقاله، یک نمایشنامه و صدها نقد می‌شود. ویرجینیا وولف کیست؟ یک چهره بزرگ در ادبیات انگلیسی که تاکنون شناخته شده است این نتیجه‌ی شهرت است. عیب نیز هست. ما خانم وولف را به خاطر داریم اما الزاماً نه به دلایل مثبت. کافی است در آثارش گشتی بزنیم تا به درک درستی از نویسنده دست یابیم. در کنار «به سوی فانوس دریایی»^۱، در گذر از «خانم دالوی»^۲، پیش از پرتاب دلیرانه‌ی خود در دل «امواج»^۳، مگر آنکه ترجیح بدهیم در گوشه‌ای از «اتاق خواب ژاکوب»^۴ استراحت کنیم یا «اورلاندو»^۵ پس از پیچی به سوی «اتاقی از آن خود»^۶ و مکثی شایسته در میان اوراق^۷ سیاحتی که می‌تواند «سالها»^۱ طول بکشد زمانی

1 - La Psomenade au phace

2 - Mrs Dalloway

3 - Les Vagues

4 - La Chamlu de Jacob

5 - Orlando

6 - Une chambre a soi

7 - Enlu les actes

که یک افسانه در یک جمله می‌گنجد. ویرجینیا وولف به عنوان یک نویسنده‌ی دشوار خوان مشهور است. زندگی او نیز در هاله‌ای از ابهام فرورفته است. افسردگی‌ها، جنون و خودکشی‌اش. انگار همه چیز دست به دست هم داده است تا از این زن قهرمانی با سرنوشتی سوگناک بسازد. در سال ۱۹۶۶ نمایشنامه‌نویسی به نام ادوارد آلبی نمایشنامه‌ای می‌نویسد که هیچ ارتباطی با رمان‌نویس، ما ندارد ولی عنوان آن احساسات عجیبی را القا می‌کند که او استعداد تحریک کردن را دارد تقریباً برخلاف آنچه او بود. «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟» خیلی‌ها، چه کسی آن را خواند؟ تعداد اندکی. پس به ناگزیر می‌بایست از کتابهایش شروع کرد و چیزی از زندگی او نگفت. هاله افسانه‌ای‌اش را مکتوم بدارد تا حقیقتش را کشف کند. از انتهایش شروع کرد با این امید که ابتدایش آشکار شود و در پیچ جمله‌ای خنده این زن آشکار شود. زنی که به نظرش تنها زندگی خیالگون می‌ارزید.

فصل پایانی زندگی ویرجینیا در ۲۸ مارس نوشته شد، اما تصمیم او برای به پایان رساندن آن تاریخ‌های متعددی دارد. صبح آن روز هنگامی که از خواب بیدار شد می‌دانست که دیگر امکان بازگشت به عقب نیست و ویرجینیا البته چنین آرزویی نداشت. او تنها در جستجوی آرامش بود. راه دیگری برای رهایی نمی‌دید. مانند هر روز صبح با شتاب به سوی خانه کوچکی که در انتهای باغ بود رفت، جایی که به نوشتن در آنجا عادت داشت. همه چیز مطابق معمول بود. چیزی که بر روی آن می‌نوشت. سیگارهایش. یادداشت‌هایش در جای خود. با وجود این، کار آن روز او شبیه به روزهای قبل نبود. تصمیم گرفته بود نامه‌ای برای شوهرش لئونارد بنویسد و می‌دانست که این آخرین نوشته اوست. زمانی که به دنبال کلمه‌ی مناسبی بود که نشان دهد در انجام این عمل ناگزیر بوده است دستانش دیگر نمی‌لرزید. جملات زیر برای قلمش آن چنان راحت جریان می‌یافتند که وقتی کارش پایان گرفت، احساس آرامش کرد چون به نظرش توانسته بود احساسات خاص خود را به خوبی بیان کند. می‌دانست که شوهرش حال او را درک خواهد کرد. نمی‌خواهد زمان را از دست بدهد. هیچ چیز نباید حتی ذره‌ای مانع او شود. بایستی قوی می‌بود. برای آخرین بار با احتیاط نامه را در گوشه‌ای پنهان می‌کند، سپس به سوی خانه می‌رود. به طرف سالن از پله‌ها بالا می‌رود. نامه را جایی روی شومینه قرار می‌دهد که راحت دیده شود و در کنار آن نامه‌ای دیگر قرار داشت که مخاطب آن خواهرش بود و چند روز پیش نوشته بود. سپس پایین می‌رود، با خونسردی پالتو پوست و عصایش را برمی‌دارد و برای پیاده‌روی روزانه از خانه خارج می‌شود.

مثل هر روز هنگام ظهر لئونارد برای شنیدن اخبار به سالن آمد. او متعجب شده بود از اینکه ویرجینیا هنوز بازنگشته است. رأس ساعت یک بعد از ظهر، هنگامیکه دست نوشته‌های زنش را روی پاکت نامه دید بلافاصله متوجه ماجرا شد.

با نخستین واژه‌ها او خود را در باغی پرتاب کرده از درد کور شده بود. او می‌دانست که دیگر دیر شده است. لحظاتی پیش ویرجینیا با جیبهایی پر از سنگهای بزرگ به داخل رودخانه‌ی یخ زده پریده بود. رودخانه آرام بود. لئونارد تنها عصای او را که در ساحل رها شده بود پیدا کرد.

«من دوست دارم شامپاین بنوشم و دیوانه‌وار افراط کنم. دوست دارم در گرمای یک عصر جمعه در حوالی «رودجل» با اتومبیل گردش کنم و ژامبون بخورم. دوست دارم در مهتابی خانه‌ام بنشینم و سیگاری بکشم همراه با یک یا دو جغد.»

ویرجینیا وولف (۱۸۸۲ - ۱۹۴۱) زنی بود با زندگی چندگانه: تقسیم شده بود در «لندن» و: بازنشستگی اش در «سوئیس»، گسسته از اجتماع، منزوی. دقیق نسبت به اتفاقات روزمره و متغیر در اثر جنون.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Virginia
Woolf



انسانی و مطالعات فزیک
علوم انسانی